

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امت و علماء

(ترجمه)

وظيفة علماء و نقش شان در جامعه

ضرب المثلى در میان عرب وجود دارد که می‌گوید:

«لا يعرف قدر الأمر إلا من فقده؛ قدر یک شیء را کسی می‌داند که آن را از دست داده باشد.»

در غیاب و ندرت علمای اهل تقوی و صلاح، درک ما از ارزش و اهمیت شان زیاد می‌گردد. نقش علمای ربانی در بینش مردم و آگاهی جامعه به جهت درست یا اشتباه؛ از جمله اموری است که نمی‌توان آن را انکار کرد. از دیگر مواردی که در آن شکی نیست این‌که ما در یک واقعیت همگانی و رو به افزایش قرار داریم و آن «کمبود علمای متقی» است و نبود نقش و اثرشان را در جامعه خود حس می‌کنیم و بدون شک ایشان همچون ماده کمیاب و وسیله حفظ و صلاح جامعه هستند و خیر در آن جامعه نیست که ماده حفظ آن فاسد گردید و ماده کمیابش تبدیل به زهر کشنده شده باشد.

ما امروز بیشتر از هر زمان دیگری به مانند نیاز مان به آب، غذا و هوا، نیازمند رهبران و علمای از اهل صلاح و تقوا هستیم، علماء و رهبرانی که آستین همت بالا زده و تمام تلاش شان را جهت اجرای نقش شان در بیرون گردانیدن مسلمانان از تاریکی‌ها به سوی نور انجام دهند. زیرا در میان علما و حکام رابطه حیاتی وجود دارد که امکان جدایی‌اش نیست و نقش هر کدام در اصلاح جامعه نهایت برانزده است. امام سفیان ثوری برای جویندگان علم می‌گفت: «هرگاه علماء فاسد شوند، چی کسی باقی خواهد ماند که آنان را اصلاح سازد؟» سپس این سخن را می‌سرود: ای گروه علماء! هر چیزی که بگردد، نمکش می‌زنند، وای از آن دم که بگردد نمک. وجود علماء برای بشریت نعمت است و ایشان همچون قندیل‌های از نور اند که تاریکی‌های مترکم را روشن می‌سازند و ایشان رهبران راه هدایت و میراث‌بران انبیاء در روی زمین اند؛ ایشان همچون زرهی اند که امت را از دشمنان و از سلاح‌های فکری و فرهنگی‌اش حفظ می‌دارند؛ ایشان اهل تقوا و کسانی‌اند که نامیدی را در دل‌های شیاطین می‌اندازند؛ ایشان ستون‌های اسلام و همچون ماده کمیابی‌اند که صفا و نقای اسلام را حفظ می‌کنند، ایشان همچون کلمه حقی‌اند که بر تمام اشیاء خیمه می‌زنند و سکوت بر همه فراگیر می‌شود، هرگاه امت به ورطه‌های کفر و گمراهی افتد، ایشان هدایت‌گران امت به راه راست اند و رسول الله صلی الله علیه و سلم برای ما به بهترین و بلیغ‌ترین توصیف از علماء وصف نموده و فرمودند:

«إن مثل العلماء في الأرض كمثل النجوم يهتدي بها في ظلمات البر والبحر، فإذا انطمست النجوم أوشك أن تضل الهداة»

[امام احمد بن حنبل]

ترجمه: مثال علماء در زمین مانند ستارگانی است که تاریکی‌های خشکه و دریا را روشن می‌سازند، پس هرگاه ستارگان تاریک گردند، نزدیک است که راه هدایت گم شود.

و ایشان میراث‌بران انبیاء اند، بر اساس آنچه رسول الله صلی الله علیه و سلم در موردشان فرمودند:

«إِنَّ الْعَالِمَ، لَيْسْتَغْفِرُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْحَيَاتَانِ فِي الْمَاءِ، وَفَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى

سَائِرِ الْكَوَاكِبِ. إِنَّ الْعُلَمَاءَ هُمْ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» [ابوداود]

ترجمه: از مقام عالم این است که اهل آسمان‌ها و زمین و حتی ماهیان در آب برایش طلب مغفرت می‌کنند و فضیلت عالم بر عابد همانند فضیلت مهتاب نسبت به دیگران ستارگان است، بدون شک که علماء وارثین انبیاء هستند.

قطعاً این رفعت و جایگاهی که نصوص به آن اشاره نموده است، فقط در مورد علمای عاملی هست که از اسلام دفاع می‌کنند و دین الله سبحانه و تعالی را محافظت می‌نمایند و با تمام توان و داشته‌های علمی شان با صبر و تحمل حکام را به سوی تطبیق

شریعت وی دعوت می‌نمایند و این مقام و جایگاه برای علمای است که به علم خود عامل هستند و در کشتی اهل حق، امر کنندگان به معروف و بازدارندگان از منکر در حرکت اند و دست حکام را با نصیحت و محاسبه می‌گیرند.

این فضیلت فقط برای علمای عاملی هست که در متابعت شان از حق، تمسک و چنگ زدن به آن، تقدیم نصیحت برای الله و رسولش جهت تمسک به حق و نوب شدن در آن و در نصیحت برای ائمه مسلمانان و عموم شان آراسته به اخلاق انبیاء باشند، به امور مسلمانان اهتمام می‌ورزند، بدون اینکه به فکر فتنه‌ها، سختی‌ها و عذابی باشند که در مسیر راه شان قرار می‌گیرد.

### اسلام در میان علماء و حکام

علمایی که اوصاف شان در روایات گذشته ذکر گردید، ایشان علمای هستند که ترس ندارند از این‌که برای ظالم بگویند: تو ظالم هستی. هیبت مردم سبب منع‌شان نمی‌شود، از بیان حقی که دانسته اند و در راه الله سبحانه و تعالی از ملامت هیچ ملامت‌گری هراس ندارند. بدون شک چنین مردمی تمام جرئت و توان‌شان را در بیان حق از قوت اسلام و استقامت بر آن گرفتند.

تاریخ؛ موقف‌گیری علماء را در برابر حکام و جرئت شان را در گفتن حق در هر کجایی که بودند برای ما بیان می‌کند تا حدی که سلاطین آنان را تهدید می‌نمودند، اما وضعیت علمای امروز همراه حکام مانند علمای گذشته شان نیست که وارث بر حق انبیاء بودند، گویا در وجودشان قوت حق در مقابل باطل مرده است و صفحه علمایی که فریاد حق را در مقابل حکام بلند می‌نمودند، گم شده است. محاسبه علماء از حکام در هنگام فسادشان شبیه به یک امر محال و ناممکن گردیده است؛ آن زمانی که حکام مسلمانان قبل از صادر کردن حکم نزد علمای شان می‌رفتند، اما علمای امروز در پیچ و خم کردن نصوص و ستودن فیصله‌های حکام ظالم تلاش دارند. ستودن همین مردم از فیصله‌ها و اجراءات اردوغان و تشویق او به گرفتن سود در لیره‌های ترکی در ودیعت‌های آجل، بهترین دلیل در این مورد است؛ زمانی که زیادت یا سودی را که الله سبحانه و تعالی حرام گردانیده، تحت نام «بخششی از جانب دولت»؛ گرفتن آن را حلال شمرند، عوض محاسبه حکام در برابر ظلم‌شان، پی‌درپی به سخن از نواقض وضو پرداختند و در خطبه‌های شان از آداب طعام و نوشیدنی صحبت کردند، از ولاء و دوستی حکام با کفار استعمارگر و ارتکاب کشتارها در سرزمین‌های اسلامی ساکت ماندند. بلی! در عوض این‌که حکم تابع آن چیزی باشد که الله سبحانه و تعالی نازل فرموده است، برعکس به متابعت از خواهشات حکام به غیر آنچه الله سبحانه و تعالی نازل نموده است تأویل گردیده است. در عوض این‌که حکام در صادر کردن احکام شان تابع علمای متقی بوده و منتظر فتوای شان باشند که الله سبحانه و تعالی و رسولش را راضی گرداند، علماء این زمان در آنچه الله سبحانه و تعالی نازل فرموده است، تابع حکام اند و آخرت شان را با مال اندکی از دنیا می‌فروشند. آنچه که وراثت انبیاء تقاضا دارد این است که حق را بگویند و غیر از رضایت الله سبحانه و تعالی خواهان چیزی دیگر نباشند، از ملامت ملامت‌گران و از توبیخ توبیخ کنندگان نهراسند، در فتوای شان غور و درنگ کنند تا حق برای شان واضح گردد و در صدور آن عجله ننمایند، اگر خطای شان در فتوا معلوم شد، سرگردان و متردد نشوند. سلطان العلماء العز ابن عبدالسلام از فتوا می‌ترسید و هرگاه می‌دانست در فتوایش خطا کرده است، در رجوع به حق بسیار جرئت‌مند بود. قاضی عزالدین البکاری حکایت کرده است که: «باری شیخ عزالدین بن عبدالسلام به چیزی فتوا داد، بعد از آن برایش واضح گردید که خطا کرده است؛ سپس خودش در مصر و قاهره خبر داد: هرکسی که ابن عبدالسلام برایش چنین فتوا داده است، به آن عمل نکند؛ زیرا او خطا کرده است.» [طبقات السبکی] چون فتوا در نزد ایشان مطابق و تابع به آن حقی بود که اسلام آورده و الله سبحانه و تعالی از ایشان راضی می‌گردد؛ نه برای تملق و چاپلوسی مردم و نه هم از ترس حکام.

لقب او به عنوان سلطان العلماء بیهوده نبود، زمانی که ملک صالح اسماعیل به سوی پیمان صلح با صلیبی‌ها از ترس برادرش ملک صالح ایوب پناه برد و قلعه‌های صیدا، شقیق، صدف و دیگر قلعه‌های مسلمانان را در سال 638 هجری تسلیم شان کرد و برای صلیبی‌ها اجازه داد تا برای خرید سلاح جهت کشتار مسلمانان مصر به دمشق داخل شوند؛ العز بن عبدالسلام خشمگین شد و به حرمت فروش اسلحه برای صلیبی‌ها فتوا داد و نزد تجار رفته برای شان می‌گفت: معامله شما با ایشان حرام است؛ زیرا شما زمینه را فراهم می‌کنید تا آن‌ها سلاح خریداری کرده و برادران مسلمان شما را به قتل برسانند. سپس به منبر مسجد بزرگ اموی بالا شد و دوستی با دشمنان را مذمت نمود و خیانت را تقبیح کرد و سخنان سختی برای سلطان گفت و دعا نمودن در خطبه را برایش قطع نمود و در نزد همه فراخوان می‌داد، به آن چیزی که سبب خلع و تبدیل وی گردد و می‌گفت: ای بار

الها! توفیقات خود را برای این امت استوار بساز! دوستان خود را در این امت عزت ببخش و دشمنان را در این امت ذلیل کن تا به طاعت تو در میان این امت عمل کرده شود و از معصیت تو باز داشته شود! مردم با آمین گفتن و دعا برای مسلمانان و تقاضای نصرت در مقابل دشمنان تضرع و زاری می‌نمودند. هرگاه بر کارخانه‌ها و سازندگان شمشیرها می‌گذشت، برای شان در مورد حرمت ساختن شمشیر و فروش آن برای صلیبی‌ها فتوا می‌داد.

### ای علمای با فضیلت

خلافت تاج فرایض است و کار برای اقامه آن وظیفه همگانی می‌باشد که در رأس بقیه کارها قرار دارد، زیرا آن حکم بما انزل الله است؛ چنانچه در آن اسلام و مسلمین عزت می‌یابند. مسلمان‌ها در طول دوران خلافت قوی و با عزت به دین شان زندگی کردند و کلمات اسلام در گوشه و کنار زمین در تردد بود. صدای تکبیری بلند بود که رعب و ترس را در دل کفار می‌انداخت، روزی ابرها از بالای سر خلیفه عبور می‌کرد و خلیفه شان به روح فاتحین در راه اعلاء کلمه الله و با اعتماد به نصرت الله سبحانه و تعالی ابرها را مخاطب قرار می‌داد و می‌گفت: به هر جا می‌خواهی ببار، به زودی خراج تو برایم خواهد رسید. زمانی که نقفور حاکم روم بر سرزمین‌های اسلامی جرئت پیدا می‌کند و نامه تهدیدآمیزی به خلیفه مسلمانان هارون الرشید می‌فرستد، خلیفه کسی را لازم نمی‌بیند تا نامه دیگری به عنوان ردی بر نامه‌اش بنویسد؛ بلکه بر پشت نامه‌اش نوشت: «بسم الله الرحمن الرحیم، این نامه از جانب امیرالمومنین هارون الرشید به سوی نقفور سگ روم! نامه‌ات را خواندم ای فرزند کافر! جواب نامه‌ات چیزی است که تو خواهی دید نه آن چه که بشنوی. والسلام»<sup>1</sup> خلیفه فوراً با لشکر خود بیرون شد تا این‌که به هر قل نزدیک قسطنطنیه رسید، با وی مصالحه کرد و جزیه برایش تعیین نمود. بلی، این حالت آن روزی بود که حاکم پیرو اسلام بود و مسلمانان با دین شان عزت مند با لشکر و دعوت شان قوی بودند و به همین سبب بزرگان دنیا و رهبران و رهنمایان جهان به سوی خیر بودند.

زمان دگرگون شد، ما به زمین فرو رفتیم، هدایت رب العالمین نزد ما پوشیده شد و ما از حمل آن برای جهانیان نشستیم، ارتباط علماء با حکام تغییر کرد و حکم بر اساس خواهشات حکام چرخید بعد از آن که پیرامون اسلام می‌چرخید و نباید فراموش کرد که از نبود خلافت ما یک قرن از زمان گذشته است و کفار به شکل آشکار بر ما هجوم آوردند چنانکه سگ‌ها بر قرص نانی هجوم می‌آورند و ما ذلیل قرار گرفتیم بعد از آن که رهبران دنیا و دولت نخست در جهان بودیم.

ما دولت واحدی بودیم، اما به پنجاه و چند کشور کوچک پارچه پارچه گشتیم که حدود و مرزهای آن را کفار ترسیم نمودند، سرمایه‌های ما، که در خدمت مسلمانان و مردم بود، مورد چپاول قرار گرفت و غارت کفار استعمارگر شد.

---

1. در کتاب البدایة و النهایة از ابن کثیر وارد شده است که این عمل در زمان پادشاه رومی ایرینی (نام زن است) دقیقاً در سال 181 هـ بوده است. روم برای مسلمانان جزیه می‌پرداخته است و این پرداخت جزیه بعد از مصالحه با هارون الرشید که در چندین جنگ پی در پی آنان را شکست داده بود، صورت گرفت و این معاهده جریان داشت تا زمانی که حاکمیت امپراتور را نقفور دوم، فوکاس بدست گرفت و از پرداخت جزیه خودداری نموده به هارون الرشید نامه نوشت و در آن گفت: «از جانب نقفور پادشاه روم برای هارون پادشاه عرب! اما بعد: ملکه‌ای که قبل از من بود، تو را به عنوان برادرش قرار داده و خودش را به عنوان یک پرندۀ (ضعیفی که فقط گنجشک شکار می‌کند) شمرده بود، از اموال خود چیزی را برایت می‌پرداخته است که گویا در حقیقت نزدش اضافه بوده باشد؛ اما باید دانست که این از ضعف و ناتوانی زنان و حماقت‌شان می‌باشد. بعد از این‌که نامه‌ام را خواندی؛ آن مال‌هایی که تا حال برایت رسیده است، پس باز گردان و خودت را نجات ده و گر نه بین ما و تو شمشیر فیصله خواهد کرد.» زمانی که خلیفه هارون الرشید آن نامه را خواند، بسیار خشمگین شد تا حدی که کسی نمی‌توانست به طرف او نگاه کند؛ چه رسد به این‌که بتواند با او صحبت نماید. اهل جلسه او پراکنده شدند، سپس دوات خواست و بر پشت نامه نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحیم، این نامه از جانب امیرالمومنین هارون الرشید به سوی نقفور، سگ روم! نامه‌ات را خواندم ای فرزند کافر! جواب نامه‌ات چیزی است که تو خواهی دید، نه آن چه که بشنوی! والسلام!» هارون الرشید خودش در 187 هـ بیرون شد تا این‌که به هرقله شهری نزدیک به قسطنطنیه رسید، نقفور ناچار شد تا صلح و سازش کند و مال جزیه را به خلیفه تقدیم نماید؛ چنانکه قبل از آن ایرینی این کار را می‌کرد، اما او بعد از بازگشت هارون الرشید؛ معاهده را نقض کرد، سپس هارون الرشید در سال 188 هـ به جنگ با او پرداخت و او را سخت شکست داد و چهل هزار نفر از لشکر او را کشت و نقفور زخمی شد.

سرزمین‌های ما غنی از پترول و نفت و گاز و معادن و ثروت‌هایند؛ اما در خدمت اسلام و مسلمانان و تمام مردم نیستند؛ بلکه به خدمت کفار و لشکر طمع‌کاران و متقاضیان بردگی انسان و شقاوت انسانیت قرار دارد و امروز بر ما مهر ذلت و مسکنت زده شده و حالت ما چنان شده که شاعر می‌گوید:

**كالعيس في البیداء یقتلها الظمأ**

**و الماء فوق ظهورها محمول!**

مانند موجودی در دشت که تشنگی او را از بین می‌برد

در حالی که بر پشت آن آب بار شده است.

گذشته از این! آیا راه نجاتی از آنچه ما در آن قرار داریم وجود دارد؟ و چی راهی وجود دارد که دوباره عزت و مقام و نقش ما را در حمل مشعل هدایت برای جهانیان برای ما باز گرداند؟

بلی، بی‌شک که رسول الله صلی الله علیه وسلم راست گفت آن زمان که فرمود:

**«بدأ الإسلام غريباً و سيعود كما بدأ غريباً، فطوبى للغرباء»**

**ترجمه:** اسلام غریب آغاز گردید و زود است که به آن حال غریب خود باز گردد، پس خوشا به حال غریب!

قطعاً که اسلام غریب گشته است و خوشا به سعادت غریب که به دستورات و اوامر الله سبحانه و تعالی ثابت قدم و استوار اند.

**«و لن یصلح آخر هذه الأمة إلا ما صلح أولها»**

**ترجمه:** هرگز آخر این امت را اصلاح نخواهد ساخت، مگر آنچه که اول این امت را اصلاح ساخت.

چنانکه امام مالک بن انس رحمه الله گفته است: اسلام با دولت اسلامی که رسول الله صلی الله علیه و سلم در مدینه منوره تأسیس نمود، اقامه و بر پا گردید، انتشار پیدا نمود و در دل‌های مردم جا گرفت، قبل از آن‌که در زمین توسط خلافت بر منهج نبوت و حاکمیت اسلام جای بگیرد و حال مسلمانان هرگز درست نخواهد شد؛ مگر با از سرگیری زندگی اسلامی توسط اقامه خلافت بر منهج نبوت. این قضیه سرنوشت ساز و قضیه حیات مسلمانان و یا هم زوال شان از ریشه است.

**ای علمای پرهیزگاری که خواهان پیروی راه وارثین واقعی انبیاء هستید!**

بیش از هفتادسال است که حزب التحریر شب و روز در راه این قضیه سرنوشت‌ساز تلاش دارد دعوت را برای مسلمانان به صورت خاص و برای تمام مردم به صورت عام جهت بازگشت به سوی اسلام و از سرگیری زندگی شان بر اساس اسلام با عقیده، نظام‌ها و احکام آن حمل می‌کند و به همین هدف، در میان امت اسلامی و همراه آن برای تأسیس خلافت راشد بر منهج نبوت کار و فعالیت می‌نماید تا اسلام به صورت قوی، عزتمند و به عنوان هدایتی برای جهانیان دوباره بازگردد؛ چنانکه در طول چندین قرن بوده است.

بادهای سرد و گرم زیادی بر وی وزیده است و جوانان آن به فتنه‌ها، مقاطعه، بریان شدن، کشتن و زندانی شدن مانند دیگر دعوت‌گران و پیروان انبیاء مواجه شدند با وجود این الله سبحانه و تعالی خواسته است و سنت‌اش که کارکنان مخلص را در تعبیر جوامع تنها نمی‌گذارد راست گردیده است و حزب التحریر را در اعاده خلافت به عنوان یک دیدگاه عمومی در میان مسلمانان کامیاب گرداند تا حدی که مسلمانان هیچ راهی برای نجات خود جز خلافت نمی‌بینند و به لطف الله سبحانه و تعالی کارکنان و تلاش‌کنندگان در راه تأسیس آن زیاد گردیده است. حزب التحریر به همان طریقه که از سیرت رسول الله صلی الله علیه و سلم استنباط نموده در حرکت است و در مقابل هر ظلم، مکر و پلانی از طریقه‌اش خودداری ننموده و این مفهوم را نصب العین خود قرار داده که نصرت از جانب الله سبحانه و تعالی است، با اعتماد به این فرموده الله سبحانه و تعالی:

(وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ) [سوره ابراهيم، آیه 46]

**ترجمه:** آنان نیرنگ خود را نمودند (و برای جلوگیری از دعوت آسمانی توطئه‌ها کردند و نقشه‌ها چیدند) و الله (سبحانه و تعالی) از نیرنگ‌شان آگاه است و شریعت ثابت و استوار (همچون کوه‌های سر به فلک کشیده اسلام) با نیرنگ آنان از جای برکنده نمی‌شود.

**ای علمای بافضیلت:**

بدون شک و تردید ما برای خود و شما خواهان خیر هستیم؛ چنانچه از انس رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند:

«لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ» [بخاری]

**ترجمه:** ایمان ندارد یکی از شما تا این‌که به برادر خود دوست داشته باشد، آنچه که برای خود دوست می‌دارد.

بنابراین ما خواهان این هستیم تا در این فضیلت بزرگ با ما شریک گردید و آن عبارت از کار و فعالیت برای تأسیس خلافت بر منهج نبوت است و چی کسی به این فرض مهم سزاوارتر از علماء و وارثین انبیاء خواهد بود؟ بلکه آنچه زیبنده و سزاوار عالم پرهیزگار و مخلص است، این‌که پیشاپیش صفوف قرار گرفته به مردم بگوید: ای مردم! راه اینجاست و از این طرف است و در خط اول مبارزه با باطل قرار داشته باشد تا این‌که کلمه الله سبحانه و تعالی در زمین بلند گردد.

ما زمانی‌که شما را به سوی این دروازه از دروازه‌های بزرگ خیر دعوت می‌کنیم، تقاضای بهره و منفعتی و یا نصرتی در مسیر رسیدن به مقام و امور دنیا از جانب شما برای خود نیستیم، بلکه شما را جهت استجابت امر الله سبحانه و تعالی و طاعت برای او سبحانه و تعالی جهت تأسیس نظام زندگی مسلمانان بر اساس اسلام، تحکیم شریعت او سبحانه و تعالی و بازگشت مشعل هدایت برای جهانیان دعوت می‌کنیم و در این کار سعادت همه ما در دنیا و سبب کسب ثواب عظیم نزد الله سبحانه و تعالی در سرای آخرت است.

این وعده الله سبحانه و تعالی و بشارت رسول او صلی الله علیه و سلم بوده و طلوع آن نزدیک است فاصله آن به اندازه دو کمان یا نزدیک تر از آن است به اذن الله سبحانه و تعالی.

**این وظیفه اساسی شماست ای علماء و این به عهده شما امانت است!**

امت همچون گله بی‌چوپان در پراکندگی قرار دارد و شما رهبران این امت هستید که مردم به سوی‌شان نظر می‌کنند و از شما انتظار موقف و دیدگاهی را دارند که به آن اقتدا کنند، رهبر و رهنما دروغ نمی‌گوید، در مورد مردم و رعیت تان از الله سبحانه و تعالی تقوا کنید، خود را نگهدارید از این‌که در زمره کسانی باشید که از گفتن حق ساکت اند یا از جمله کسانی باشید که به خاطر منفعت‌شان یاور ستمگران و ظالمین اند و امام احمد بن حنبل رحمه الله برای شما الگو، عبرت و نمونه‌ای باشد آن زمان که برای عموی خود، اسحاق بن حنبل وقتی می‌خواست از روی تقیه و ترس از ظلم‌شان طبق نظر حکام سخن بگوید گفت: ای عمو جان اگر عالم تقیه کند و جاهل جهل نماید؛ پس چی زمانی و چگونه حق آشکار گردد؟

وقت و فرصت کنونی، زمان سکوت از حق نیست، زیرا اگر شما نگویند، چی کسی غیر از شما صدای خود را بلند نماید؟

**ای علمای بافضیلت!**

الله سبحانه و تعالی و رسول او صلی الله علیه و سلم ما را به سوی طاعت خود فراخوانده است و بیان نموده که در طاعت او سبحانه و تعالی زندگی و حیات و صلاح کار ما نهفته است الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ)

[سوره انفال، آیه 24]

**ترجمه:** ای مؤمنان! فرمان الله (سبحانه و تعالی) را بپذیرید و دستور پیامبر او صلی الله علیه و سلم را قبول کنید؛ هنگامی که شما را به چیزی دعوت کند که به شما زندگی (مادی و معنوی و دنیوی و اخروی) بخشد! بدانید که الله (سبحانه و تعالی) میان انسان و دل او جدائی می‌اندازد (و می‌تواند انسان را از رسیدن به خواست‌ها و آرزوهای دل باز دارد و او را بمیراند و نگذارد عمر طولانی داشته باشد که مهمترین آرزوی دل هر انسانی است) و بدانید که همگان در پیشگاه الله سبحانه و تعالی گرد آورده می‌شوید (و به حساب و کتابتان رسیدگی می‌گردد).

همچنان برای ما و عده نموده است که عوض ما کسانی دیگر را خواهد آورد هرگاه ما روی بگردانیم؛ چنانچه می‌فرماید:

**{وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ}** [سوره محمد، آیه 38]

**ترجمه:** اگر شما (از فرمان الله سبحانه و تعالی سرپیچی کنید و) روی برتابید، مردمان دیگری را جایگزین شما می‌گرداند (و این مأموریت را به گروه دیگری می‌سپارد) که هرگز همسان شما نخواهند بود (و از ایشان و فداکاری و بذل جان و مال خودداری نخواهند کرد و از فرمان الله سبحانه و تعالی روی‌گردان نخواهند شد).

از الله سبحانه و تعالی می‌خواهیم که ما را در خدمت دین خود استعمال گرداند و از ما راضی باشد نه اینکه ما را تبدیل نماید.

وظیفه شما اینست که نفس‌های تان را خریداری نمایید و برای بیان امانتی بیا خیزید که شما آن را از جانب وحی که به رسول الله صلی الله علیه و سلم نازل گردیده بود و از صحابه و تابعین و علمای عامل حمل نمودید، پیام گوارا و خوشایندی هست که در آن ضیاع و فساد وارد نگردیده است و اگر شما اعراض کنید الله سبحانه و تعالی عوض شما کسانی دیگر خواهد آورد که مانند شما نباشند. این امانت سنگین بوده و بر شما واجب است تا در راه ادای آن جهت رضای الله از ملامت هیچ ملامت‌گری نهراسید و دین تان را به ناچیزی از دنیا نفروشید. این امانت است، اما کالای الله سبحانه و تعالی بسیار گرانبهاست. این بهشت است که پهنای آن به اندازه آسمان‌ها و زمین بوده و شوق به سوی آن هر سختی را آسان می‌سازد و بر حمل امانت ما را کمک می‌نماید.

اگر شما به سکوت پناه ببرید، در حالی که وارثین انبیاء هستید، پس امت را در میان این تاریکی‌ها چگونه خواهید یافت و اگر شما برای مردم نشانه‌های خلافت را که در طول چندین قرن پناهگاه انسانیت بوده و گستراننده عدالت و رحمت بوده است بیان نکنید، پس چی کسی برای مردم بیان دارد و واضح سازد؟

### ای علماء!

اگر شما نفس‌های تان را ایثار کنید و حقی که برای شما از میراث نبوت رسیده است، برای مردم بیان نمایید، امت شما را سر شانه‌های خود بلند خواهد نمود و مقام شما نزد پروردگار شما بلند خواهد رفت. پس بشتابید ای علمای اهل فضیلت و از جانب خود به جهان خیر نشان دهید، باید کفار بدانند که اسلام در میان مسلمانان زنده و باقی است و امت را واحد می‌گرداند؛ اگر چه به خلاف میل کفار و کراهت شان باشد! ما باید پیرامون پرچم خلافت راشد جمع شویم و آن را به همراه حزب التحریر جهت استجاب از الله و رسول حمل نماییم تا پیرامون پرچم اسلام متحد گردیم و عزت اسلامی برای ما باشد که توسط آن تخت‌های کفار استعمارگر و همکاران شان از ستمگران و فاسدین به لرزه در می‌آید! باید متحد گردیم تا الله سبحانه و تعالی حالت ما را از هجوم کفار و گفتارهای گرسنه به سوی عزت اسلام که به هرخانه مویی و خاکی وارد خواهد شد، تغییر دهد!

ای علماء، بشتابید به سوی بالا زدن آستین تلاش! باید فریادهای حق شما امت را از خواب غفلتش بر انگیزد تا دو باره بهترین امتی گردد که برای مردم بیرون کرده شده است و هیبت و خوفی که الله سبحانه و تعالی در دل کفار نسبت به این امت داده بود، دوباره برایش باز گردد! بشتابید، زیرا باید نهضت شما شفای دل‌ها و از بین برنده دردها باشد! بشتابید که شقاوت تمام انسانیت را فرا گرفته است و جهان در تنگنای سخت و رشکسته‌گی رهبریت‌ها قرار دارد! زمان قیادت صالح رسیده و زمان و فرصت خلافت راشد بر منهج نبوت است که بشارتی برای امت اسلامی و مستضعفین در زمین و بیم‌دهنده برای کفار و ظالمین است! شما هدایت مردم را از شقاوت و گمراهی حمل می‌کنید و امت اسلامی با تمام پراکندگی و ضعف خود همیشه تنها امتی بوده که شایسته‌گی نجات بشریت را داشته است.

امت تا زمانی در خیر قرار دارد که شما در خیر قرار داشته باشید و تا هنوز خیر در میان مسلمانان و مادران مسلمان وجود دارد و رحم‌ها از تولد کردن علمای متقی و عاملین مخلص به اذن الله عظیم نگردیده است. رهبران و نخبه‌ها و چراغ‌های هدایتی که جز رضایت الله سبحانه و تعالی چیزی را خواهان نباشند و جز جنت چیزی دیگر را نپذیرند و قطعاً انگشت سبابه‌ای که در هر نماز به الله سبحانه و تعالی و رسول او صلی الله علیه و سلم شهادت می‌دهد، هرگز کمکی نخواهد شد، برای اینکه کلمه گمراهی را ترسیم کند و بنویسد! پس مسلمان با اعتماد به نصرت الله سبحانه و تعالی ذلت و تسلیم شدن را نمی‌شناسد یا نصرت در دنیا و یا کامیابی توسط شهادت.

**نویسنده: عبدالله امام او غلو**

**مترجم: احمد صادق امین**